

## در مرداب اسلام هیچ گلی نمی روید

کسانی که از روزنه‌ای ایدال، به جهان هستی، می‌نگرند، آنها خواه ناخواه برخی از واقعیت‌های نزدیک به خود را ندیده می‌گیرند. روند هستی و دگرگونی‌های جهان در راستای واقعیت‌ها پیش می‌روند. بیشتر ایدال‌هایی، که برون از واقعیت‌های هستی کاشته شده‌اند، شکوفان نمی‌شوند. ایدال‌هایی، که بر واقعیت‌های امروز نروبیده‌اند، در آینده نیز به واقعیت نمی‌انجامد.

با وجودی که برخی از ایدال‌ها با واقعیت‌های امروز پیوندی ندارند، می‌توانند خرد انسان را به اندیشه برانگیزند و آرمانی را پیوسته با واقعیت بی‌آفرینند. آرمان‌هایی، که با هستی پیوند داشته باشند، می‌توانند در زمانی، برای انسان، رهنمون پیشرفت و دگرزیستی بشوند.

ایدال‌هایی که، در زمان پیدایش، برانگیزنده نیستند، در سرآب رویاها گم می‌شوند. آنها نه خود زاینده‌ی آرمانی هستند و نه اندیشه‌ی دیگر را به آرمانی آبیستن می‌کنند. شاید هم زمان از چنین ایدال‌هایی گذشته است یا آنها از زمان پیش رفته‌اند.

با نمونه‌ای سخن روشن می‌شود:

انسان هزاران سال، در ایدال‌های خود بال‌هایی را، برای "پرواز" می‌ساخته، ولی او با هیچ یک از آنها پرواز نکرده است. انسان هنر پرواز در داشتن بال می‌پنداشته، از این روی، او بیشتر در داستان‌ها و آرمان‌های خود پرواز می‌کرده و کمتر به شناختن دانش "پرواز" می‌پرداخته است.

زمانی "ایدال" بال داشتن به آرمان "پرواز" کردن گرویده است که پندارهای آن ایدال از فلسفه‌ی بال جدا و به دانش پرواز در آمده‌اند. هنر پرواز زمانی در خور بررسی و دستیابی شده است که ویژگی‌های جنبش، کشش، گنش، واکنش، برخورد، شتاب، وزن، انرژی و نیرو در دانش شناسایی شده‌اند.

داشتن جامعه‌ای ایدال، از آن روی، بسیار شوخ و شیرین است که سیمای آن برون از واقعیت‌های تلخ جلوه گر می‌شود. زمانی، ویژگی‌های یک جامعه‌ی ایدال، در آرمان روشن اندیشان جای می‌گیرند، که سر رشته‌ی آنها با واقعیت‌های روز پیوند داشته و راستای گذار، به آن ایدال، پدیدار شده باشد. به چند ایدال سر درگم اشاره می‌کنم:

ایدال ۱: جامعه‌ای بدون سرمایه و بدون بهره کشی (کومونیزم)

پندار چنین جامعه‌ای چندان دشوار نیست. زیرا، در گذشته، جامعه‌ی بدون استثمار و سرمایه وجود داشته است و هم اکنون هم در کناره‌های دور از تمدن امروز وجود دارد. ولی امروزه سامان تمدن جهان بر پایه‌ی سرمایه گذارده شده است.

در این سامان "پول" میزان ارزشیابی برای هر پدیده است. افزون بر این هر کس کم و بیش، از زمان زادن تا هنگام مرگ، به پول نیازمند است.

در همه‌ی کشورهای جهان، سازمان‌های مردمی بیشتر از برداشت ارزش اضافی سامان پذیر هستند. تفاوت ارزش کالا، پس از تولید و قیمت فروش آن در بازار، ارزش اضافی است، که آن را بهره کشی (استثمار) می‌گویند.

در جهان امروز هر کس در پیوند با سامان سرمایداری "پول" در خانه‌ای، که بخشی از سرمایه است، زبیده می‌

شود. او برای کارکردن در سازمان‌های سرمایه‌داری پرورده می‌شود و آموزش می‌بیند.

چنانچه او انسانی خوش شانس باشد، می‌تواند هنر و دانش خود را در بازار سرمایه‌داران بفروشد، از جامعه‌ی سرمایه‌داری، مزد دریافت کند. او در جهان امروز می‌تواند، از فرآورده‌های ابزار، که برآمده از کار و سرمایه هستند، آسان‌تر زندگی کند.

تا کنون هیچ اندیشمندی سرآغاز راهی را نیافته است که جامعه‌ی جهان امروز بتواند یا بخواهد به جامعه‌ی پسمانده‌ی "کومونیسیم" برگردد. ولی بسیار کسانی از این پندار سخن رانده‌اند و به کردار هم کژپنداری‌ی آنها روشن شده است.

جامعه‌ی بدون سرمایه و بدون بهره‌کشی تنها در کتاب آرزوهای خام سروده شده است و با واقعیت‌های جهان ما پیوندی ندارد.

ایدآل ۲ : جامعه‌ای بر پایه‌ی مهربانی و از خود گذشتگی (هومانیسم)

چنین ایدآلی بسیار زیبا و شگفت‌انگیز است.

انسان از زمانی که، به ابزار شکار دست یافته، او به خشونت پرداخته است. آز. بیش از نیاز به همراه توان در مفهوم "از خودگذشتگی" نمی‌گنجد. هزاره‌هاست که خشونت، در پوشش مهربانی، به ستم بر مردمان فرود آمده است. سپاه صلیب، وزارت دفاع، نگهبانان حقوق بشر، سازمان امنیت جهانیان و دیگر نیکونمایان، با نیروی جنگ افزار، با زور و ستم، آرمان‌ها خود را دنبال کرده‌اند.

درون مایه‌ی گفتارهای فریبنده در کردارهای زشت خشم‌آوران آشکار می‌شود. نامه‌های مهرنشان از زهر خشونت، در کردار ستمکاران، نمی‌کاهند ولی ساده‌پندانان را می‌فریبند.

حکمرانان جهان، به نیروی جنگ افزار و از نشان دادن خشونت در برابر سرکشان، زورمند شده و به سروری بر جهانیان دست یافته‌اند. ایرانیان، با داشتن ویژگی‌های انساندوستی و مهربانی، از جهادگران عرب شکست خورده و به بردگی‌ی همان خشم‌آوران فرومایه درآمده‌اند.

مسلمانان با احکام خشم، در بردگی، زابیده و به زهر خشونت پرورده می‌شوند. آنها در سایه‌ی ترس، در زیر فشار خشم، در خواری و خفت زندگی می‌کنند. از خودبیگانگان ایرانی، که در سرزمین مهر بسر می‌برند، رهزنان جهادگر و کشتندگان نیاکان خود را می‌ستایند، آنها، برای دزدان ویرانگر، آزادگان را می‌کشند، برای سرکوب آزادی کشته می‌شوند.

در جامعه کنونی ایران، کودکانی که، در تصرف زنان کرایه‌ای، به خواست الله آفریده می‌شوند، آنها را، مانند توله‌ای، به کناره‌ی اجتماع می‌رانند و یکی از هزاران چشمی، که از روی آنها می‌گذرد، نم نمی‌شود.

در جامعه‌ای که کشتن و غارت دگراندیشان، یعنی جهاد، ستوده و به مردم امر شده است، آن مردم از انسان ستیزی ننگ ندارند. چنین مردمی خود به تماشای جانستایی می‌روند و برای کشتن انسان دیه می‌گیرند یا دیه می‌پردازند. مسلمانان با ایمان، به حکم شریعت، به کشتن خویشان و بستگان هم دست می‌برند. افزون بر این، آنها به درنده‌خویی خود می‌بالند و از نکوهش آدمیان شرم‌منده نمی‌شوند.

در مردمان با ایمان، به ویژه در کشورهای مسلمان، آرمان جامعه‌ای، که دور از خشونت باشد، پنداری است دور از واقعیت که هیچگاه رنگ راستی را به خود نخواهد پذیرفت.

بیش از ۸۰۰ سال است که عارفان ایران، از یک چنین ایدالی، سخن رانده‌اند و مسلمانان را، با شریعتی دروغ، در خوابی سنگین از جنبندگی باز داشته‌اند.

ایدال ۳ : جامعه‌ای بر پایه‌ی دانش و آزمون (ماتریالیسم)

جامعه‌ی فیزیکی را می‌توان با آرمانی بسیار روشن، بر روی برگ‌های رایانه، برنامه ریزی کرد. از آن جا که، این ایدال، آرمان ماتریالیسم، بر پایه‌ی سرشت ماده و دانش آزموده شده استوار است، با دیدگاه‌های فلسفی، ویژگی‌ها و انگیزه‌های سرشت انسان آمیخته نمی‌شود.

هسته‌ی خوش زیستی، شادمانی، آزادگی، گستاخی، جویندگی، خشم، مهر، که ویژگی‌های واقعی، در سرشت انسان هستند، نمی‌توانند به درستی در این ایدال بررسی و ارزیابی بشوند.

این ایدال، با وجودی که، بر شمارش و بر دانش شناخته شده نگاشته شده است، کاستی‌های بسیاری دارد. زیرا در این نگرش به انگیزه‌های سرشت انسان برخورد نمی‌شود و این انگیزه‌ها را نمی‌توان با میزانی یا شماره‌ای سنجید. انسان با انگیزه‌های سرشت خودش آفریده شده است. دوست داشتن زیبایی‌های هستی در سرشت انسان است. انگیزه زیستن، در ریزه‌های پیکر انسان، دور از چشم ریزبین دانشمندان، زنده و روینده است.

با دستورهای برگرفته، از دانش شناخته شده، به دلخواه دانشمندان، سرشت جانداران دگرگون نمی‌شود. انسان جاندار است که از خردی روشن‌تر و اندیشه‌ای پرت‌تر، از گیاهان و جانوران، برخوردار است. درست است که اتم‌های هر ماده هم در جنبش و در روند دگرگونی هستند؛ ولی آنها زاینده و روینده (یعنی خود دایه = خویشافرین) نیستند.

از این گذشته، منش مردم، در این زمان، برآیند جهان بینی‌های گوناگونی است، که ریزه‌های آن منش را اندیشمندان، جهانداران و شیادان در دیدگاه آنها نگاشته‌اند.

یعنی پنجره‌ای، که این مردمان از آن دیدگاه به جهان می‌نگرند، بی رنگ یا بدون آلودگی نیست که بتوان اکنون، از راه دانش و آزمون، ویژگی‌های جهان هستی را، به درستی و راستی، به آنها شناساند.

ایدال ۴ : سامانی که از خرد شهروندان برآید. (خرد سالاری)

گرچه این ایدال می‌تواند به آرمانی همگانی بگردد، زیرا هر انسانی، که آزاد زاینده شده باشد (عبد الله نباشد) او به خرد آراسته است. در این پندار، آزادگان می‌توانند خردمندان با انیشه‌ای روشن، از دیدگاهی آزاد، جهان هستی را بررسی کنند. آنها بینشی را دارا خواهند شد که، گام به گام، از اندیشه‌ی آزمون شده‌ی خودشان سامان یافته است. مردم آزاد شده از ایمان، می‌توانند راستی و کژی را، بدون پیش داوری و وابستگی به عقیده‌ای، با اندیشه‌ی خود بسنجند و شایسته‌ترین را برگزینند. آرمان آزادگان می‌تواند در زمانی، که دیوار ترس در مردم شکسته شود، با این ایدال همگام و هم بستر گردد.

ولی واقعیت امروز این است که، خرد انبوه ایرانیان، در زندان ترس، به زنجیر ایمان گرفتار است، شریعت اسلام خرد و اندیشه‌ی مردم را، برای پاسداری از اسلام، به بیگاری گماشته است.

در بینش مسلمانان انسان آزاد و جاهل است و اندیشه‌ای، که در ورای ایمان آنها باشد، کفر شمرده می‌شود. مسلمانان انسانی را عاقل می‌پندارند که او گوسپندوار از دین‌فروشان نادان پیروی کند. آزاد ساختن خرد یک مسلمان، از زندان ایمان، دشوارتر از مداوای بیماری است که او، به ویروس ایدز، آلوده شده باشد.

زیرا یک مسلمان جهان هستی را، از درون زندان ایمان، از روزنه‌ی تنگی، می‌بیند. عقیده‌ی او زندانبان خرد اوست و نمی‌گذارد که اندیشه‌ی او فراتر از این زندان پرواز کند.

گوسپندانی را، که چوپان پرورش داده است، نمی‌خواهند مانند آهوان، در دشتی، آزاد زندگی کنند. گرچه ما این گوسپندان را هم بخشی از جانداران می‌شماریم ولی جان آنها موتوریست که در ساختن گوشت، برای خوراک، روشن شده است.

مسلمانان عبدِ الله هستند، آخوندها را بر دوش می‌کشند، با شاد زیستن و مهرورزیدن می‌ستیزند، در راه الله دگراندیشان را گردن می‌زنند. آنها برای مردگان و برای مردن زنده‌اند، تا پس از مرگ در آتش جهنم بسوزند. مسلمانان نمی‌توانند در آرمان آزادگان و خردمندان جای داشته باشند. آنها پیش مردگانی هستند کوتاه خرد که مردگان هزارساله بر نازندگی‌ی آنها حکمرانی می‌کنند.

البته شمار آزادگان و مردم آزاد خرد هم چندان کم نیست، انبوهی از مردم هم آمادگی دارند تا برون از زندان ایمان به جهان نگاه کنند. پس، در این آرمان، امید پیروزی چندان ناچیز نیست. ولی در این زمان، در برابر هر گامی، که روشن اندیشان در سوی سامان یافتن جامعه‌ی مردمی بر می‌دارند، حکومت اسلامی جامعه را به زور به سامانی نامردمی پس می‌راند.

توان حکومت اسلامی از نادان پرورن انبوهی از مردم پایدار است. از این روی حکومت فرومایگان می‌کوشد که همگان را به یک اسلام بزرگ شده، با هر چهره‌ای که دوست دارند، پایبند کند. او نمی‌خواهد که بیشتر مردم عابد و زاهد یا خرمجهد باشند بلکه او دودی را پخش می‌کند که کسی نتواند، در زهر آن دود، آزادانه اندیشه کند. آزاد شدن مسلمانان از زندان شریعت، رها شدن ایران، از چنگال جهادگران ایران ستیز، را به دنبال خواهد داشت.

حکومت اسلامی، مرگ اسلام را، در آگاه شدن مسلمانان، می‌بیند. از این روی، او پیوسته می‌کوشد که بینش همگان را، به آن گونه، به زهر ایمان آلوده سازد، که هر کس با معیارهای پوسیده‌ی اسلام نیکی و بدی را ارزیابی کند. این است که اسلامزدگان پای فراتر از تنگنای شریعت اسلام نمی‌گذارند.

چکیده یا شیره‌ی این جستار در این است: با وجود حکومت اسلامی، هیچ ایدآل و آرمانی، هر اندازه هم که درست و خردمندانه باشد، به پیروزی نخواهد پیوست.

نخستین گام برای پیروزی سرنگون ساختن حکومت پسمانده‌ی مسلمانان است. ننگ حکومت مسلمانان، زمانی از ایرانیان پسرانده می‌شود که سامان کشورآرایی با احکام شریعت ارزشیابی نشود. شاید پس از آن دیوارهای تاریک ایمان فرو بریزند و بینشی، که برآمده از فرهنگ مردم ایران باشد، توان روییدن داشته باشد.

آزادخواهان در آن دم به آزادی خواهند رسید که به راستی خود را آزاد بدانند. یعنی بندهای نادیدنی را، از پالهای خرد و اندیشه‌ی خود، باز کنند. زیرا هیچ مسلمانی، آزاد نیست، همه عبدِ الله هستند، آنها نمی‌توانند آزادی را

بشناسند.

اسلامزدگان کسانی هستند که، در پندار، به شریعت اسلام ایمان ندارند، ولی به کردار، پدیده-های اجتماعی را با معیارهای اسلامی ارزیابی می کنند. سیاستمداران اسلامزده به گرگ‌هایی مانند که گوسپندان گریخته از گله را شکار می کنند.

مردو آناهید

[MarduAnahid@yahoo.de](mailto:MarduAnahid@yahoo.de)

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>  
<https://the-derafsh-kavivani.com/>